

مجموعه  
چهارم

# مدرسہ پر ماجرا



دن گاتمن



۳۷

مدرسه  
پُرماجرا



نویسنده:  
دَن گاتمن

سفینه

فضایی

چاپ دوم



مترجم: مونا قائمی

بیل فریاد رد «حانتان را بردارید و در برویدا»  
امیلی که همیشه حدار همه حیر می‌ترسد، گفت «من  
می‌ترسم!»

من گفتم «حیلی نا حال است!»

اول فکر کردم یک حور تمرین آماده‌سازی است، درست  
مثل وقتی که برای احتمال وقوع آتش‌سوری در مدرسه  
تمرین می‌کنیم شاید این یک حور تمرین برای رمایی بود  
که یک سفینه فضایی عریبه می‌آمد که رمیں را بگیرد  
ولی این تمرین نبود کاملاً واقعی بود! یک سفینه فضایی  
داشت می‌آمد که روی رمیں جمں مدرسه نشیید باید  
آنحا می‌بودید و می‌دیدیدا همه ما داشتیم این رویداد را  
به‌طور رنده و مستقیم تماشا می‌کردیم!

درست موقعی که سفینه فضایی بالای رمیں جمں قرار

گرفت، دود از آن بیرون رد

جراغ‌های رنگی آن چشمک زدند

یک صدای عحیب و عریب رمرمه‌وار سیده شد





۴۲

درسہ  
پراجا

نویسنده  
دن گاتمن

# مدرسہ بی مدرسہ

چاپ سوم

مترجم: مونا قانمی





آقای بیک دوباره انگستس را بالا برد و گفت «به، مردا این در واقع علامت صلح و دوستی است من فقط می خواستم بگویم راحت ناسید اگر فقط می توانستیم در دنیا آرامش بیشتری داشته باشیم، گرفتار این همه مشکل بودیم و دنیا جای بهتری بود متوجه شدید عمق حرفم از کجا می آید؟»

معنی عمق را می فهمم، ولی این را که از کجا می آید

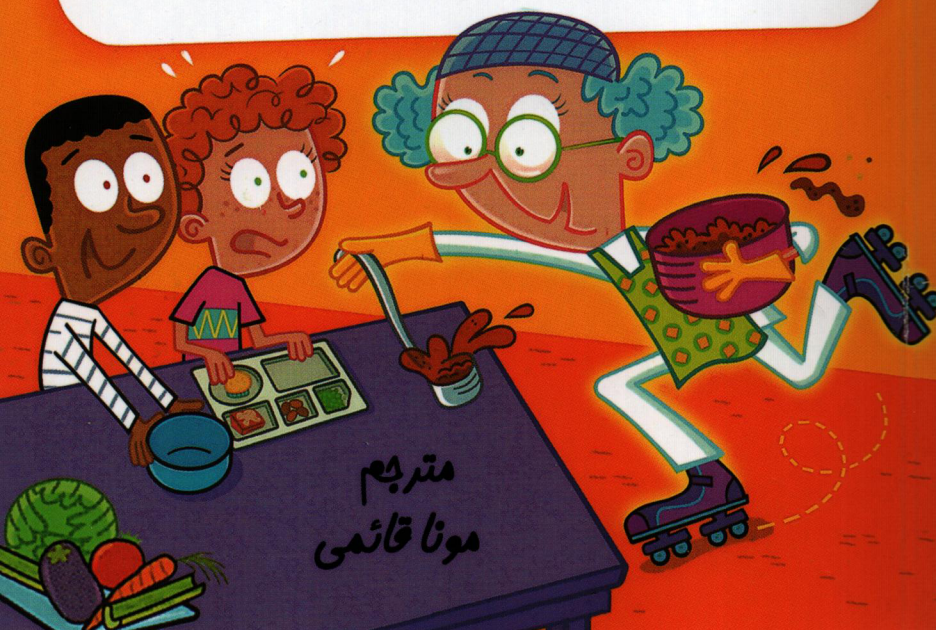
۴۸

مدرسه  
پرماجرا

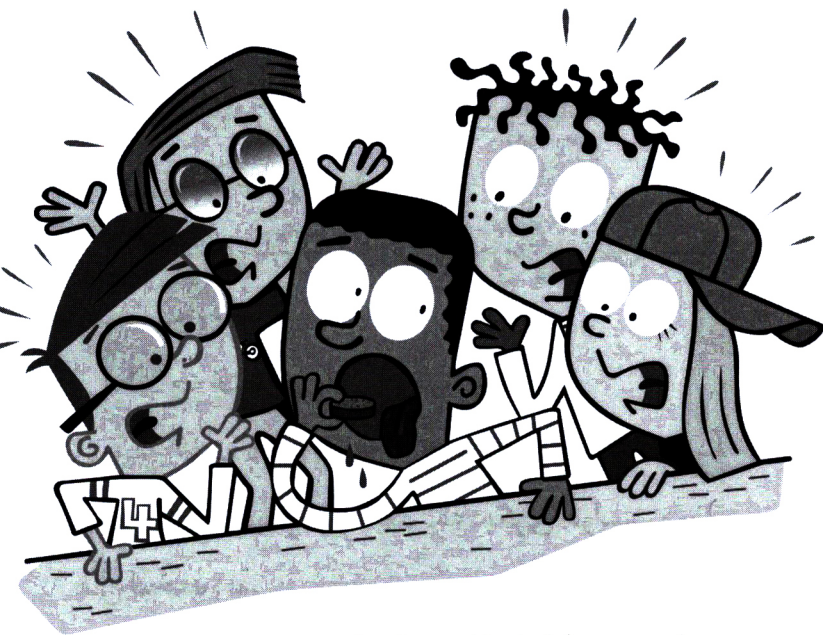


نویسنده  
دَن گاتمن

# کدبانوی ناهار



مترجم  
مونا قائمی



فریاد ردم «رایاں! مقاومت کن!»

رایاں تکه حیار را گرفت و گفت «حیلی حوسمره به نظر

می‌رسد»

آکسیا بعره رد و گفت «ولی تو عصو ناشگاه بیراران ار

سبریحات هستی!»

رایاں به من نگاه کرد من به آکسیا نگاه کردم آکسیا

به مایکل نگاه کرد مایکل به بیل نگاه کرد بیل به رایاں

نگاه کرد رایاں دهانش را نار کرد